



سر فصل نیوکواری

سروش جنبانی

روزنامه‌نگار

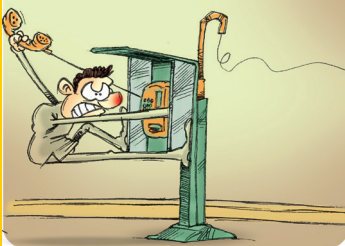
در گذشت‌های نه‌چندان دور، زمانی که محله‌های تهران هویتی مستقل داشتند و آدم‌ها به سکونت در محله‌شان می‌بالیدند، اعتبار محله‌ها به سنگ و آجر و مساحت خانه‌ها نبود بلکه به انسان‌های بزرگوار و بزرگمنشی بود که امور محله را رتق و فتق می‌کردند و کوچک و بزرگ را زیر پر و بال حمایت خود می‌گرفتند. هنگامی که پهلوان اکبر یامناری از دنیا رفت مردم می‌گفتند که «بی‌پناه شدیم»، چرا که او سرپرست ایتم، پدر دختران دم‌بخت، دستگیر فقرا و سفره‌دار غریبان و بی‌خانمان‌ها بود. مراسم گل‌ریزان پهلوان سیدمحمدعلی مسجدحوضی چنان باشکوه برگزار می‌شد که تمام صاحب‌منصبان و تاجران بنام را به اعتبار نام پهلوان در آن می‌یافتی. پهلوان سیدعلی روزها را به ورزش و امور خلق خدا می‌گذراند و شب را به نماز و راز و نیاز. آیت‌الله فیروزآبادی پیرمردی نحیف و لاغراندام، ملجأ متظلم‌خواهی اهالی ری و تهران بود و با حقوق نمایندگی مجلس شورای ملی بیمارستانی بزرگ برای اهالی ری به وقف گذاشت. حاج‌ملا علی کنی با آن منزلت و جایگاه علمی، رسیدگی به نیازمندان و دستگیری از فقرا را از نظر دور نمی‌داشت و چون پدری دلسوز یتیمان را تحت تکفل قرار می‌داد، سفرهای خارجی منزل او را در ظلم و بیداد شاه قاجار به عدالت‌خانه تشبیه کرده بودند.

نهاد‌های اجتماعی تسا پیش از ورود مدرنیته چهاردهایی را تولید و بازتولید می‌کردند. فصل مشترک این نیک‌مردان خیر و برکتی بود که بی‌وقفه در محله و شهر می‌پراکنده‌شد و امید را به جامعه زنده نگاه می‌داشتند. در همین حال، الگوی زنده از فضایل اخلاقی را در برابر دیدگان مردم مجسم می‌کردند تا هر مادری آرزو کند که فرزندش چنان عالمی شود یا چنین پهلوانی. حالا که زندگی پررهیوهار در شهر دود گرفته گرد فراموشی بر این شخصیت‌ها و خاطرات پاشیده و روزمرگی مجالی برای گردگیری از گنجینه‌هایمان را نمی‌دهد، مهرورزی به هزاران دلیل موجه یا ناموجه پس زده می‌شود. چه دولت‌ها را صاحب تکلیف بدانیم چه مراقب کلاه خودمان باشیم که باد نبردش، نتیجه یکسان است و آن تجزیه جامعه و اشاعه ناامیدی و خشت‌ن خشتن است. در این جدل بی‌پایان هستند کسانی که امیدوارانه به فردا می‌اندیشند. نمونه این افراد، یک بانوی نیوکوکار در غرب تهران است که موضوع گزارش همشهری محله در این شماره شده است. او تلاش می‌کند نیوکوکاری را به زبان بازی به کودکان آموزش دهد به این امید که این بار دستان کوچک معجزه‌ای رقم بزنند تا در فصل بعدی زندگی کسی زمین نخورد. آرزوی بانوی گزارش ما این است که سر فصلی به نام نیوکوکاری در نظام آموزش رسمی ما جا خوش کند. شاید چنین برنامه‌هایی در همه محله‌های این شهر قابل اجرا نباشد یا الگوهای جوانمردی و اخلاق چون گذشته در کوی و برزخی و حاضر نباشند اما این دغدغه‌مندی‌ها به‌خودی خود ارزشمندند و قابل ستایش.

یک

برای تمرین کاراته،
از باشگاه استفاده
کنید. تلفن‌های
عمومی زیاد کاراته
بلد نیستند ...

چک من رو برگشت میزنی؟!
میام در مغازت...



دو

ولی از من
می شنوید کلا،
کارا ته بلد باشید.
به درد می خور



سه

به علائم راهنمایی
و رانندگی احترام
بگذارید...



چهار

اگر میل ندارید
با ۱۳۷ تماس
بگیرید، دست کم
در پر تاب وسایل
اسقاطی دقت
کنید.



فهرمان
مجله

کتابخانه محلی آقای بازیگر

چهار هفته

کتابخانه محلی حبیب دهقان نسب، بازیگر سینما و تلویزیون، نه تنها برای اهالی محله اکباتان، بلکه برای شهروندان محله‌های همجوار هم نام‌آشناست. دهقان نسب می‌گوید: «از سال ۱۳۸۰ فضای بی‌دفاعی در طبقه همکف بلوک ۲ وجود داشت که متأسفانه این فضا جای امنی برای معتمدان شده بود. با همفکری همسایگان به این نتیجه رسیدیم که بهترین انتخاب برای ساماندهی آن راهاندازی یک فضای فرهنگی است.» این بازیگر نام‌آشنا در باره چند و چون این اقدام توضیح می‌دهد: «ابتدا با برگزاری کلاس‌های کارهای رایگان شروع کردیم. بعد قفسه‌های کتابخانه را آماده کردیم و کتابخانه را با کتاب‌هایی که به ما هدیه شد، راه اندازی کردیم. به‌واسطه این کار نیک فرهنگی در حال حاضر ۳۲ کتابخانه محلی در اکباتان فعال شده است. با همه مشغله شغلی، خرید کتاب‌های جدید برای کتابخانه و پیگیری کارهای آن بسیار برام آرمش دهنده است.»



سلام به تازه‌واردهای دوست‌داشتنی!

اتفاق هفته

پارک شهر، قدیمی‌ترین پارک تهران، هر سال در این فصل، میزبان پرندگان مهاجری است که هزاران کیلومتر مسیر را طی می‌کنند و به این محدوده می‌آیند تا پروازشان جلوه‌های زیبایی از شاهکار طبیعت را در قلب پایتخت رقم بزنند. این مسافران پرسروصدای دوست‌داشتنی، عمدتاً از کشورهای اروپایی به این بوستان می‌آیند که چند سالی است سایت پرندنگری نام‌گرفته و ششده خانه ۹۰ گانه از پرندگان رنگارنگ مهاجر و همینطور بومی. علت جذابیت این محدوده هم برمی‌گردد به پوشش گیاهی متنوع این پارک و درختان کهنسال و سوزنی‌برگ آن. البته اضافه کنیم که در تهران بزرگ ما دریاچه چیتگر، بوستان آزادگان، شهدای خلیج فارس و چندجای دیگر هم پذیرای تعداد زیادی از همین گونه‌هاست. پرواز چشم‌نواز پرندگانی چون کاکایی، شاه‌طوطی، چرخ‌ریسک بزرگ و... بر فراز دریاچه، در حاشیه‌ها و نقاط مرکزی شهر، آسمان این مناطق را برای اهالی و گردشگران تماشایی و خواستنی و دلپذیر می‌کند.



تکلیف کودک خطرناک روشن شد

خبر خوب

کسبه و ساکنان محله یافت‌آباد سال‌ها از وجود کودک خطرناکی در خیابان شاندیز گلایه داشتند. ماجرا اما چطور شروع شده بود؟ سال ۹۰ صاحب یکی از املاک در شت‌خانه بازار میل، مجوز گودبرداری گرفت و خاکبرداری را شروع کرد ولی ادامه کار ساخت در اواخر سال ۹۱ متوقف و گود به حال خود رها شد و با وجود پیگیری و اخطار و هشدار به مالک برای تکمیل این سازه، طی ۱۱ سال اقدامی صورت نگرفت. حالا خبر رسیده که همسطح‌سازی گوداجرامی شود. این بار مسئولان شهرداری منطقه ۱۷ پیگیر موضوع شدند و به‌دلیل بی‌توجهی مالک به اخطارها، بالاخره مجوز جمع‌آوری تاور کرین و همسطح‌سازی گود خیابان شاندیز با دستور معاول دادستان عمومی و انقلاب تهران و سرپرست دادسرای ناحیه ۳۷ صادر شد. براساس پیش‌بینی‌ها، همسطح‌سازی گود با تلاش شبانه‌روزی نیروهای اجرایی، بیش از یک‌ماه زمان خواهد برد.

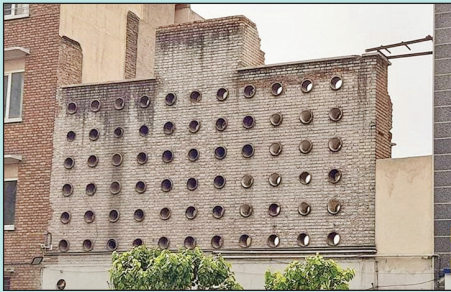


لوله‌بخاری یا پنبیر سوئیسی

عکس هفته

مسئله این است!

ساختمان معروف به لوله‌بخاری در خیابان طالقانی تهران، جزو بناهایی بود که هر چند ثبت ملی نبوده، اما به واسطه طراحی و نوع معماری‌اش، سال‌ها نگاه هر رهگذری را به خود جلب می‌کرد. این ساختمان از لحاظ شکل ظاهری با دیگر بناهای تهران تفاوت داشت. نمای بیرونی این ساختمان، با حفره‌های گرد و هم‌اندازه و به شکل لوله‌بخاری شمایل‌ی کاملاً متفاوت با همسایگانش ساخته بود و به همین دلیل برخی اینجا را ساختمان لوله‌بخاری صدا می‌زدند و عده‌ای هم آن را ساختمان پنبیر سوئیسی می‌خواندند؛ به‌خاطر آن شکل ظاهری خاصش. به‌نظر می‌رسد یکی از کارکردهای آن حفره‌ها، انتقال نور باشد. اینها را گفتیم تا بدانید که وقت خدا حافظی با ساختمان لوله‌بخاری فرا رسیده؛ ظاهر امر نشان می‌دهد که کار تخریب آن از چند هفته قبل شروع شده است.



حسن حسن‌زاده

برای آینده کودکان کار دغدغه دارد که هنر نقاشی خود را نذر آموزش به بچه‌های کار کرده تا شاید لحظه‌ای آنها را از هیاهوی زندگی دور کند و به دل دنیای زیبای تابلوهای نقاشی ببرد. مبینا احمدی ۱۷سال بیشتر ندارد، اما مربی نقاشی کودکان کار است و به آنها برای ساختن آینده‌شان امید می‌دهد.

مبینا احمدی از ۱۱سالگی سراغ یادگیری نقاشی رفت و حالا که ۱۷سال دارد، به قدری در سبک سیاه قلم و مدادرنگی پیشرفت کرده که مسئولیت آموزش این سبک به کودکان کار را بر عهده بگیرد. خودش می‌گوید: «نقاشی برای من شبیه تصویر کردن روی بوم است.»

در برابر محله‌ام مسئولم

«من نقاشی مناظر طبیعی را دوست دارم اما در همین مناظر هم به‌دنبال امید می‌گردم.» شاید همین باور به امید بود که این هنرمند جوان را در مسیر کمک به کودکان کار و کم‌بضاعت محله‌اش قرار داد. می‌گوید: «من در محله فرحزاد رشد کردم و در کوه‌هایش با بچه‌هایی بزرگ شدم که به‌دلیل مشکلات مالی خانواده مجبور بودند از همان کودکی کار کنند. وقتی دوره‌های آموزش نقاشی را در مؤسسه رویش نهال جوان شروع کردم، فرصتی پیش آمد که به این کودکان آموزش بدهم و قدمی برای آنها بردارم.» مبینا تأکید می‌کند که اگر در آغاز، نقاشی برایش یک هنر بود که دلش می‌خواست آن را یاد بگیرد، حالا یک مسئولیت اجتماعی در قبال محله‌اش شده که می‌خواهد آن را به بچه‌های کار آموزش دهد.



■ چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ ■ شماره ۴ ■ ۸ صفحه

روز

۱۵سال زندگی

با بچه‌های کوره‌پزخانه

مریم خالقی با رانداختن یک مدرسه در مرکز پرتو میدان باران، از ۱۳۰ کودک کار شاگردانی هنرمند و درس‌خوان ساخت

زهرا بلندی

کمک به هموعان را از کودکی در خانواده‌ای که خبرخواهی رسم همیشگی‌شان بود یاد گرفت. در همان جمع خانواده‌گی به خرده‌حمایت‌های مالی و معنوی از افراد کمتربرخوردار عادت کرده بود، اما انگار این راضی‌اش نمی‌کرد. بالاخره ۱۵سال پیش تصمیم گرفت مقدمات ایده‌ای را که در ذهن داشت مهیا کند و طرحی نو دراندازد. آرزوی قلبی‌مریم خالقی این بود که او هم روزی بتواند مانند والدینش به صورت مستقل فعالیت‌های خیرخواهانه را دنبال کند. آن هم در زمینه حمایت تحصیلی از بچه‌های بازمانده از تحصیل.

در مسیر حمایت از کودکان

سال ۱۳۸۶، وقتی ۲۵سال بیشتر نداشت، راهاندازی یک مؤسسه برای خدمت‌رسانی به بچه‌های آسیب‌دیده و بازمانده از تحصیل به هدف اصلی‌اش تبدیل شد. تا قبل از سال ۱۳۹۵ فعالیت‌هایش به همین شکل ادامه داشت تا اینکه با نوشتن یک پروپوزال در باره راهاندازی مؤسسه نهال برای حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل، مقدمات کار اصلی‌اش چیده می‌شود. «بعد از مدتی کوتاه با کودکان ساکن در کوره‌های آجرپزی دولتخواه جنوبی آشنا شدم و فعالیت جدی خود را ابتدا با ایجاد مؤسسه حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل نهال در سرای محله شهید کاظمی با حمایت از ۴۵ دانش آموز آغاز کردم و فعالیت‌هایم از برگزاری دوره‌های تقویتی برای همه مقاطع تحصیلی گرفته تا تهیه لوازم التحریر و رفع سوء تغذیه و... خلاصه می‌شد، اما به مرور تعداد متقاضیان بیشتر شد و نگرانی‌های من برای برقراری مؤسسه و برآمدن از پس مخارج بیشتر.»

حمایت از ۱۳۰ دانش آموز بازمانده و مهاجر

آن‌روزها کارش شده بود سرزدن و مکاتبه با ادارات و نهادهای مختلف تا یک جای ثابت برای حمایت همیشگی از این بچه‌ها پیدا کند. بالاخره از تیرماه سال ۱۳۹۸ با حمایت شهرداری منطقه ۱۹، مؤسسه نهال فعالیتش را به شکل مدرسه روزانه برای ۱۳۰ دانش آموز اول دبستان تا پایه پنجم در مرکز پرتو میدان باران منطقه ۱۹ ادامه داد.

بچه‌های کار اینجا هنر مند شدند

به مرور تعداد دانش‌آموزان ایرانی کمتر و کمتر شد و جمع بچه‌های حاضر در این مدرسه به جمع بچه‌های مهاجر افغانستانی تبدیل شد که اغلب مدارک اقامتی و هویتی ندارند. خالقی در این باره می‌گوید: «نو جوانان مهاجر افغانستانی در حال تحصیل در اینجا، اغلب ساکن محله دولتخواه و کوره‌پزخانه‌های این حوالی هستند. آنها برای گذران زندگی خانواده در خانه یا کارگاه‌ها کارهای نامتناسب با سن و سال‌شان انجام می‌دادند، اما از آشنایی با این مدرسه و کسب مهارت در رشته‌های مختلف هنری اکنون هنرمند خطاب می‌شوند.»



۱۰۰سال



از احداث نخستین ساختمان شهرداری تهران می‌گذرد. این ساختمان را فردی ارمنی به اسم «گاسپار ایبگیان» بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ در ضلع شمالی میدان امام‌خمینی(ع) ساخت و بلندیه را از نظمیه جدا کرد.

۶درصد



سود سالانه از سوی نخستین بانکی که در ایران اقدام به تأسیس شعبه کرد و به حساب سپرده‌های مردم واریز می‌شد. «بانک جدید شرق» که در شمال شرقی میدان توپخانه قرار داشت، ۱۱ بهمن سال ۱۲۶۷ راه‌اندازی شد و برای نخستین بار دست به چاپ اسکناس زد.

۹۰۰۰۰تومان



برای خرید زمین و ساخت خیابان لاله‌زار، به‌عنوان یکی از خیابان‌های قدیمی شهر تهران هزینه شد. لاله‌زار با هدف ایجاد خیابانی همانند شان‌زولیزه فرانسه راه‌اندازی شد.



از عمر قدیمی‌ترین نمایشگاه هنری تهران می‌گذرد. این نمایشگاه از دیهشت ۱۲۴۱ در مدرسه صنایع‌الدوله پرا شد که آثار هنرجویان نقاشی را در معرض دید عموم می‌گذاشت.